

بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی در همگرایی کشورهای اسلامی

مرتضی علویان^۱، محمد براریان^۲

چکیده

همگرایی یکی از روش‌های تحقق اهداف و منافع مادی و غیرمادی دولت‌ها، در عرصه مناسبات بین‌المللی است. هر یک از دولت‌ها براساس ارزش‌هایی که در نظر دارند بخشی از منافع خود را برای دستیابی به اهداف و چشم‌اندازهای موردنظر در فرایند شکل‌گیری همگرایی هزینه می‌کنند. موضوع همگرایی در جهان اسلام و نیاز به اتحاد و اتفاق میان مسلمانان از مهمترین ضروریات جوامع اسلامی در عصر حاضر است. حفظ منافع و امنیت کشورهای اسلامی در سایه یکپارچگی ملل آنها است و هویت فرهنگی-اجتماعی آنها ایجاب می‌کند که از تمام فرقه‌ها و نحله‌ها برای حفظ کیان اسلام بپاخیزد. هدف از پژوهش پیش‌رو بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی در همگرایی کشورهای اسلامی می‌باشد. سوال پژوهش این می‌باشد که کشورهای اسلامی چگونه می‌توانند از طریق دیپلماسی فرهنگی به همگرایی دست یابند که به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی این فرضیه می‌پردازد که از طریق دیپلماسی فرهنگی می‌توان موانع همگرایی منطقه‌ای را کاهش داد و اراده و تصمیم کشورهای اسلامی نقش موثری در رسیدن به همگرایی دارد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، همگرایی، کشورهای اسلامی

^۱ استادیار، عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

^۲ دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران mohamad.bararian@gmail.com

مقدمه

موضوع همگرایی در جهان اسلام و نیاز به اتحاد و اتفاق نظر میان مسلمانان از مهمترین ضروریات جوامع اسلامی در عصر حاضر است. حفظ منافع و امنیت کشورهای اسلامی در پناه یکپارچگی ملل و دولت‌های آنها است و هویت اجتماعی- فرهنگی آنها ایجاب می‌کند که از تمام فرقه‌ها و نحله‌ها دوشادوش یکدیگر برای حفظ کیان اسلام بپای خیزد. شرایط و مقتضیات زمان، اشتراک در اهداف دینی، انسانی، منافع اقتصادی و مصالح سیاسی از مهمترین علل ایجاد کننده همگرایی جهان اسلام در زمان حاضر است. کشورهای اسلامی با اشتراک گرفتاری‌ها، توانمندی‌ها و نارسایی‌ها و دشمن مشترک می‌توانند با طرح وحدت و کنار گذاشتن اختلافات، در صدد تحقق اهداف اسلامی انسانی خود برآیند. از سوی دیگر، همگرایی مسلمانان، در حال حاضر که جهان اسلام در حساس‌ترین مراحل حیات خود قرار دارد، از مهمترین ایده‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی برای رویارویی با چالش‌های پیش‌رو است. همگرایی اسلامی امری است که همواره در تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی ملت‌های مسلمان بعنوان یک نظریه با راهبرد اساسی و حیاتی در برابر تهاجم گسترده و همه‌جانبه استعمار غرب طرح شده است. این موضوع که یکی از محوری‌ترین موضوعات در مباحث اندیشمندان سیاسی اسلام بوده و اکثر علمای مسلمان بنحوی از انجا به وحدت جهان اسلام پرداخته‌اند، در طول سده اخیر نه تنها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نشده بلکه پیوسته بر اختلافات آنها افزوده شده است. بی‌تردید تحولات عرصه علم و فناوری به ویژه در عرصه ارتباطات و اطلاع‌رسانی، موجب دگرگونی در دانش‌ها، روش‌ها، موضوعات و مسائل معطوف به زندگی انسان معاصر شده است به نحویکه حوزه سیاست خارجی کشورها نیز از این مهم مستثنی نبوده و موجب بروز تغییراتی عمیق در روش‌ها و رویکردها شده است اما کشورهای اسلامی کمتر از مزایا در جهت همگرایی بهره گرفته‌اند. در عین حال کشورهای اسلامی دارای ارزش‌ها، هنجارها و طرز تلقی‌های مشترکی هستند که ظرفیت‌ها و زمینه‌های مشترکی را برای همگرایی فراهم می‌سازد و در این رابطه این سوال وجود دارد که کشورهای اسلامی چگونه می‌توانند این ظرفیت‌ها و منافع مشترک را تقویت نمایند و منافع اختلاف‌زا را کنترل نموده و آن را کاهش دهند و همگرایی را در میان خود محقق سازند؟

۱- چارچوب نظری: قدرت نرم در فرهنگ از دیدگاه نوکارکردگرایان

ارنست هاس از جمله نظریه‌پردازان حوزه نوکارکردگرایی می‌باشد. اما بعدها برخی از محققان با الهام گرفتن از آثار هاس، تلاش نموده‌اند تا نظریه نوکارکردگرایانه همگرایی را مورد بازبینی و ارزیابی قرار دهند. جوزف نای نیز از جمله محققانی است که با مدل نوکارکردگرایانه فرایند و ظرفیت همگرایی نظریه خود را بیان می‌کند. وی در کتاب معروف خود به نام «قدرت نرم، ابزار موفقیت در سیاست جهانی»، مفهوم قدرت نرم را

در سال ۲۰۰۴ میلادی مطرح کرد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). قدرت نرم بخشی از فرایند قدرت‌سازی برای اغوای کشورهای مختلف در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. کاربرد قدرت نرم در نگرش نای زمانی دارای اهمیت است که بتواند میان قدرت نرم و قدرت سخت ارتباط برقرار نماید. از این منظر سیاست خارجی گرچه منبع قدرت نرم نیست، اما چون شیوه اجرای سیاست و استفاده از ارزش‌ها و فرهنگ را در روابط با سایر جوامع ساماندهی می‌کند، در اعمال قدرت نرم بسیار موثر است. گسترش عناصر فرهنگی یک کشور مانند زبان و ارزش‌های هنجاری آن خودبخود نفوذ و قدرت آن کشور را در جهان افزایش می‌دهد (Nye, 1991: 97). دیپلماسی فرهنگی بعنوان شکلی از قدرت نرم می‌تواند در همین راستا مورد توجه قرار گیرد. دیپلماسی فرهنگی زمینه مبادلات فرهنگی را فراهم می‌آورد و این مبادلا به نوبه خود از یکسو به تقویت مشترکات می‌پردازد و از سوی دیگر در جائیکه تفاوت وجود دارد، زمینه درک انگیزه‌ها را فراهم می‌کند. در یک نگاه کلی می‌توان ویژگی‌های قدرت نرم را در اشکال ذیل جستجو کرد. قدرت نرم از نظر مایسن دارای صفاتی است که آن را از سایر انواع قدرت متمایز می‌سازد:

۱) **قدرت نرم فراگیر است:** قدرت نرم، خود یک ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد. همراه با جریان فزاینده انقلاب اطلاعات و توسعه فرهنگ اینترنتی، قدرت نرم به ورای محدودیت‌های مرزهای جغرافیایی، قومیت ملی و زمان و فضا راه پیدا می‌کند. این پدیده با تقویت پیشرفت جامعه، به طرز شگفت‌آمیزی بر سبک زندگی و استانداردهای رفتاری انسان‌ها تاثیر می‌گذارد؛

۲) **قدرت نرم تغییرپذیر است:** قدرت نرم یک پدیده ایستا نیست، بلکه فرایندی پویاست. این پدیده یک سیستم متغیر عظیم است که در آن شکل و تحول قدرت به حرکت متباین مولفه‌های متفاوت بستگی دارد. ۳) **قدرت نرم اقناعی است:** وجه مشترک قدرت نرم و سخت، متقاعد کردن مخاطب است؛ اما به شیوه‌ای متفاوت. قدرت نرم، دیگران را به تبعیت از هنجارها و نهادهای موردنظر، یا موافقت با آنها قانع می‌کند.

۴) **قدرت نرم از جنس فرهنگ است:** قدرت نرم بر حوزه فرهنگی بیش از سایر ابعاد مدنظر تاثیرگذار است و به همین دلیل نیز این نوع قدرت، اغلب بر هویت هنجاری تاثیرگذار بوده و از آنجا که این نوع تاثیرات از قابلیت لازم برای اندازه‌گیری دقیق برخوردار نیستند، لذا بعد فرهنگی در این نوع از قدرت نمود بارز دارد.

۲- شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی از منظر قدرت نرم

بنابر تعریف انستیتو دیپلماسی فرهنگی، «دیپلماسی فرهنگی، مردم را از طریق ابزارهای فرهنگ، هنر، ورزش و ایده‌ها جذب می‌کند» (Heller & Persson, 2009: 228). نمایش فیلم، برگزاری رویدادهای

فرهنگی و هنری، انتشار کتاب و سخنرانی، برخی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی‌اند که با کمک آن می‌توانیم سیاست‌های فرهنگی کشور را معرفی کرده و با تشکیل رابطه‌ای بلندمدت ضمن ترویج ایده‌ها، مشوق تعامل و گفتگو بوده و گردشگران را جلب نمائیم. بنابه تعریف جوزف نای، «قدرت نرم عبارت است از توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جذب و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور». او اعمال قدرت نرم را از روش‌هایی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی، چنین سیاستی نهایتاً منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی برای دولت‌ها را نیز دربر دارد. موسسه تحقیقاتی و مشاورتی پورتلند به تازگی براساس سه محور ارزش‌های سیاسی، فرهنگ و سیاست خارجی که نای آنها را عناصر اصلی قدرت نرم می‌پندارد. و ۶۵ معیار مختلف و در قالب ۶ شاخص اصلی حکمرانی، فرهنگ، آموزش، همکاری‌های بین‌المللی، تجارت و فناوری اطلاعات، قدرت نرم کشورهای مختلف جهان را ارزیابی و سی کشور مهم جهان را از نظر قدرت نرم مشخص کرده که در نوع خود بی‌سابقه می‌باشد.



نمودار (۱) ابعاد و شاخص‌های قدرت نرم

۳- شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی از دیدگاه ارتباطات بین‌المللی فرهنگی

ارتباطات فرهنگی با معرفی شاخصه‌های فرهنگی جوامع مختلف به یکدیگر این امکان را فراهم می‌آورد تا انسان‌ها پاسخ‌های فرهنگی متفاوت خود به نیازهای واحد را که به اقتضای پارامترهای زمان، مکان به اشکال هنجاری گوناگونی درآمده‌اند شناسایی کنند. این شناسایی می‌تواند نتایجی چون احتمال تجدیدنظر در رفتارها، منش‌ها، الگوها و گزینش‌های جدید برای اقوام و ملت‌ها را در پی داشته باشد. این شاخص‌ها با عنایت به گزارش‌های جهانی فرهنگ که توسط سازمان علمی فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) منتشر شده‌اند، استخراج شده و به شرح زیر می‌باشند.



نمودار (۲) ابعاد و شاخص‌های ارتباطات بین‌المللی فرهنگی

۴- پیوند دیپلماسی فرهنگی با دیپلماسی عمومی

بعد از خاتمه جنگ سرد، جایگاه دیپلماسی عمومی و نیز عوامل فرهنگی و ضرورت ارتباط با مردم دیگر کشورها در دیپلماسی کاهش پیدا کرد. اما از اواسط دهه نود میلادی، با احیای خشونت‌های قومی در مناطق مختلف جهان، توجه مجدد به دیپلماسی عمومی و در کل به عوامل فرهنگی بیشتر شد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۰). در اینباره مک کلن معتقد است دیپلماسی عمومی، «برنامه ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط مناسب افکار عمومی در یک کشور هدف است، بطوریکه رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرانه و پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی کشور حامی می‌سازد. اما امروزه دیپلماسی عمومی به شکل نوین مطرح است که عبارتند از روش نو برای تاثیرگذاری بر هویت، گفتمان‌ها و کنش‌های بازیگران قلمروی عمومی جهانی و شکل دهی محیط مناسب برای موفقیت دیتگاه دیپلماتیک با کمک شبکه‌ها و رسانه‌های جدید. در واقع، این دیپلماسی، ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی که مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمروی عمومی داخلی و جهانی هم هستند اگرچه دولت‌ها در آن نقش هدایت‌کننده و نظارتی دارند و کاربست آن باعث افزایش قدرت نرم یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌شود (همان، ۱۴).

۱۲

ابزار این نوع دیپلماسی عبارت است از: حمایت، پخش بین‌المللی رسانه‌ای، مبادلات علمی بین‌المللی، کمک‌های خارجی، روابط عمومی بین‌المللی، مدیریت اطلاعات، سایبر و در نهایت دیپلماسی فرهنگی (قشقاوی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). در اینباره گفته می‌شود: «رابطه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی، عموم و خصوص من وجه است. یعنی دیپلماسی عمومی مشتمل بر دو بعد دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای است. در حالیکه دیپلماسی فرهنگی شامل دو بعد رسمی و عمومی می‌شود» (دهشیری، پیشین: ۱۳).

۵- ضرورت بهره‌گیری ایران از دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی در واقع فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی دولت‌ها است قطعاً ابزارها و مکانیسم‌های متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان بکار گرفت. ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی سه حوزه سنتی بنیادین و کلاسیک در عرصه بین‌الملل است که سیاست خارجی کشورها در آن اعمال می‌شود. با این حال به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه بین‌المللی بطور عام و پس از پایان جنگ سرد بطور خاص، فرهنگ و مولفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری از مواقع لایه‌های

زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌شود. در عصر کنونی از فرهنگ بعنوان قدرت نرم در سیاست خارجی بحث می‌شود که عنوان دیپلماسی فرهنگی به آن می‌دهند و به معنای استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به سرزمین و فرهنگ دیگر است (ستوده، ۱۳۹۲: ۶۷). از همین روست که سرمایه‌گذاری‌های کشورهای در زمینه دیپلماسی عمومی و فرهنگی بسیار افزایش یافته و اقبال به این نوع از ابزارهای استیلا و نفوذ نرم اهمیت فراوان یافته است. در این میان توجه به دیپلماسی فرهنگی و نقشی که در جهت تأمین اهداف و منافع یک کشور ایفا می‌کند بسیار ضروری می‌نماید. هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل: دولت‌ها، سازمان‌های دولتی بین‌المللی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است به این ترتیب بیهوده نیست که نفوذ و اثرگذاری را دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی می‌شمارند. بسیاری از نظریه‌پردازان دیپلماسی فرهنگی را نمونه بارز و اعلاای اعمال قدرت نرم می‌دانند که به کشورها امکان و توان نفوذ در طرف مقابل از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها می‌دهد. ژوزف نای نظریه‌پرداز معاصر روابط بین‌الملل قدرت نرم را در تعارض با قدرت سخت یعنی تسخیر کردن از طریق نیروی نظامی می‌داند.

۱۳

برای تعریف دیپلماسی فرهنگی باید روابط فرهنگی را مورد توجه قرار دهیم که به خودی خود انجام می‌شوند و شامل یک سری برخوردهای انسانی می‌شوند که با فیلم‌ها، رسانه‌ها، تجارت، توریسم، ازدواج بین اقوام، هنرهای تجسمی، شرکت در دانشگاه‌های خارجی، کتاب‌ها، بحث‌های میان همسایگان و برخوردهای تصادفی گسترش می‌یابند. دیپلماسی فرهنگی از سوی دیگر تنها هنگامی آغاز می‌شود که یک کشور و نهادهای آن وارد صحنه شوند و تلاش کنید تا حدی که می‌توانند این جریان فرهنگی دوطرفه را بنحوی مدیریت نمایند که منجر به پیشرفت وسیع منافع ملی ترجیحاً در دو سوی مرزها شود. برخی از روابط فرهنگی به ما فرصت‌هایی را نشان می‌دهند و برخی دیگر موقعیت‌های یادگیری را به ما خاطر نشان می‌کنند (دهشیری، پیشین: ۷۴). بطور خلاصه دیپلماسی فرهنگی عبارتست از «تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تاثیرگذاری بر مردم دیگر کشورها و تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل». بنابراین می‌توان دیپلماسی فرهنگی را به عبارتی خلاصه‌تر به «ابزاری برای تأمین منافع و مصالح ملی - دینی یک ملت یا فرهنگ» تفسیر کرد. دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. پیشبرد منافع ملی با بکارگیری ابزارهای فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها همانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... شود، اما می‌تواند مکمل آنها باشد. امروزه

حتی قوی‌ترین کشورها نیز ترجیح می‌دهند تا آنجا که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده نمایند. دیپلماسی فرهنگی بعنوان «تبادل افکار، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و مردمان‌شان برای ترویج درک متقابل» توصیف شده است. دیپلماسی فرهنگی امروزه بعنوان یک اصل اساسی و تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته و سیاستمداران جهان، راه برون‌رفت از مشکلات بشری را حاکمیت فرهنگ در مناسبات بین‌المللی می‌دانند. از همین‌رو است که همزمان با تلاش‌های گسترده سیاسی، حرکت‌های فزاینده‌ای برای تحقق حاکمیت و همکاری‌های فرهنگی در گوشه و کنار جهان صورت می‌گیرد. ولی با تحولات گسترده ارتباطی، مرزها و محدودیت‌های ارتباطی بین مردم، حکومت‌ها و دولت‌ها از بین رفته است.

امروزه پنهان کردن واقعیات سیاسی از دید مردم دنیا در هیچ کشوری آسان نیست تعدادی از عوامل که می‌توانند در پیشبرد دیپلماسی فرهنگی موثر باشند عبارتند از:

- ۱) پیشینه غنی، تاریخی و تمدنی و فرهنگی؛
- ۲) زبان و ادبیات، آثار فرهنگی و مکتوب مشاهیر، نویسندگان، شعرا و هنرمندان؛
- ۳) دستاوردهای فرهنگی و علمی مانند جوایز بین‌المللی، ترجمه و چاپ آثار ادبی و فرهنگی و انتشارات؛
- ۴) تربیت و آموزش کارشناسان خبره در امور دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات عمومی؛
- ۵) بهره‌گیری از نخبگان، فرهیختگان فرهنگی و علمی در عرصه دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل؛
- ۶) ارتباط مستمر با مراکز علمی دانشگاهی و حوزوی و بهره‌گیری از آنان به منظور انتقال پیام فرهنگی از طریق دیپلماسی فرهنگی؛
- ۷) بهره‌گیری بیشتر و به‌روز از فناوری جدید دنیا مانند شبکه‌های اینترنت، ماهواره و شبکه‌های جهانی رادیو و تلویزیونی در راستای دیپلماسی فرهنگی؛
- ۸) اطلاع‌رسانی به موقع روابط عمومی از آخرین تحولات در روابط فرهنگی؛
- ۹) معرفی اندیشمندان و مشاهیر هر کشور به مخاطبان عمومی؛
- ۱۰) و ... (بصام، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

با گذشت سه دهه از حضور جمهوری اسلامی ایران به مثابه کنشگری فعال در عرصه نظام بین‌الملل، بررسی ابعاد مختلف حوزه‌های فعالیت این بازیگر نسبت به دهه‌های نخست امکان بیشتری یافته است. عرصه دیپلماسی و خصوصاً دیپلماسی فرهنگی یکی از عرصه‌هایی است که تحلیل و بررسی آن لازمه برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی برای تنظیم پویای رفتارهای سیاست خارجی است. شناخت روندها و برآیندهای سی ساله، یکپارچگی و گسست‌های موجود، شناخت علل و عوامل موفقیت‌ها و ناکامی‌های این عرصه از جمله مسائلی

است که بایستی بدان پرداخته شود تا جمهوری اسلامی ایران برای حضوری پویا در محیط بین‌الملل بتواند به صورت پیوسته و منسجم به سمت دستیابی به اهداف و منافع خود حرکت کند. جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشوری که ظرفیت‌های عظیم تمدنی و فرهنگی داشته و با اتکا به همین مولفه‌ها می‌تواند دیپلماسی فرهنگی فعالی را ایفا کند می‌بایست به این عرصه توجه بسیار بیشتری داشته باشد (اشتریان، ۱۳۸۹: ۵۷).

از جمله نکات قابل توجهی که کشورها باید درباره دیپلماسی فرهنگی مورد ملاحظه قرار دهند چگونگی تفکر دیگر کشورها نسبت به آن کشور می‌باشد. بگونه‌ای که چنانچه کشوری از سوی افکار عمومی کشور دیگر به دیده منفی نگریده شود از قدرت نرم آن کاسته می‌شود. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران به سبب حاکمیت کشورهای غربی که دیدگاه مثبتی درباره جمهوری اسلامی ندارند و نیز سلطه صهیونیسم جهانی بر رسانه‌های جهانی که بالجمله سعی در مغشوش نمودن سیمای جمهوری اسلامی ایران و ارائه تصویر کشوری مخالف و اخلاک‌گر در زمینه صلح بین‌المللی دارند. دچار زحمت و ایجاد مزاحمت برای آن شده است امری که لازم است مسئولان کشورمان با آگاهی بر آن در زمینه بی‌اثر نمودن این تبلیغات سخت کوشا بوده و تلاش نمایند تصویری واقعی و مبتنی بر واقعیت‌های درونی ایران به جهانیان ارائه نمایند.

ایران بعنوان کشوری که دارای تاریخ و پیشینه فرهنگی بسیار طولانی بوده و بنیانگذار یکی از نخستین امپراطوری‌های تاریخ بشر بوده است همواره نقش مهم و بسزایی در تاریخ تمدن و فرهنگ بشر ایفاء نموده است. بسیاری از مظاهر تمدن نظیر آثار فرهنگی و معماری تاریخی بازمانده از ایرانیان خود گواه روشنی بر این دیرینه باستانی و تمدنی ایرانیان می‌باشد. با چنین سابقه‌ای در حال حاضر کشورمان می‌تواند با معرفی و شناساندن نقش خود در تمدن و فرهنگ بشر هم خود را به جهانیان بعنوان مهد یکی از بزرگترین تمدن‌های بشری بشناساند و هم برای خود سیما و جلوه‌ای مطلوب و روشن در نزد جهانیان و در افکار عمومی آنان ایجاد نماید (پاپلی یزدی، ۱۳۸۵: ۶۷). تاریخ ایران مملو از نام‌های بزرگی است که هرکدام در زمینه‌ای از فرهنگ و تمدن خدمات بی‌شماری را به فرهنگ جهانی ارائه نموده‌اند. ایران مهد و زادگاه سبک نوینی از ادبیات، معماری، پزشکی و بسیاری دیگر از دانش‌های بشری و دانشمندی بوده است که آثار متعدد و پرشماری را از خود به یادگار نهاده‌اند. میراث فرهنگی و علمی این بزرگان عرصه فرهنگ و علم برای سالیان متمادی در بزرگترین دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی در اقصی نقاط دنیا خصوصا در اروپا محل بحث و فحص و تدریس بود. بدون تردید، نام ایران به دلیل شهرت هنر و خصوصا ادبیات آن برای قرون متعدد در صدر محافل علمی و فرهنگی جهان می‌درخشیده است. در شرایط کنونی لازم است ایرانیان ضمن آشنایی با

این مفاخر خود در راستای تعامل از جایگاه یک کشور صاحب تمدن و فرهنگ، با ممالک دیگر بکوشند تا شأن خود را در میان کشورهای صاحب فرهنگ و تمدن یافته و احترام جهانیان را نسبت به خود برانگیزند. ایران همچنین باید با سرمایه‌گذاری مناسب نسبت به در اختیار گرفتن رسانه‌های نوین و معتبر اقدام نماید و با راه‌اندازی شبکه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی نظیر ماهواره‌ها و رسانه‌های نوشتاری، از آنها در جهت رساندن پیام خود و آگاه‌سازی افکار عمومی دنیا از وضعیت واقعی و نیز نیل به جایگاه حقیقی خود در سطح جهان در عرصه فرهنگ استفاده نماید. همچنین مسئولان ایرانی باید با برقراری تماس و تعامل مناسب با آن دسته از رسانه‌های جهانی که از استقلال بیشتری برخوردار بوده و خصوصیت کمتری با ملت ایران دارند از آنها در راستای رساندن پیام و ارزش‌های خود بهره‌برداری نماید. باتوجه به آنچه که گفته شد چنین به نظر می‌رسد که کشورمان از ظرفیت بالا و مطلوبی در زمینه دیپلماسی فرهنگی برخوردار است از آنجا که ایران دارای وضعیت مناسبی از نظر برخورداری از منابع قدرت سخت می‌باشد لازم است بر قدرت نرم خود نیز بیافزاید و کوشش نماید در این زمینه نیز به جایگاه شایسته خود در عرصه بین‌الملل نائل آید. در این راستا ایرانیان باید در وهله اول ضمن شناخت داشته‌های فرهنگی خود، در مراتب بعدی باید به معرفی آن به سایر جهانیان از طریق یک دیپلماسی قوی و کارآمد فرهنگی اقدام نمایند (حسن‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۱).

۶- مزایای دیپلماسی فرهنگی

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهمترین آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

(۱) مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. یکی از مهمترین علل ناکامی دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای موردنظر در مقابل پیاده شدن آنها صورت می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تاثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۱).

(۲) عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آنگاه که با

هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آنگاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد، با مقاومت در هر دو سطح روبرو می‌گردد و سرانجام، منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌شود.

۳) در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش موثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تاثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید (همان، ۱۳).

۴) دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها بکار گرفته شود و به مرور زمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد.

۵) و سرانجام، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (همان، ۱۷).

با این توصیفات، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند عرصه ظهور همه ظرفیت‌های بالقوه و قابلیت‌های تاریخی، علمی و هنری یک کشور در حوزه‌هایی از قبیل ادبیات، شعر، سینما، موسیقی و سایر زیرشاخه‌های فرهنگ و هنر شود.

۷- دیپلماسی فرهنگی و همگرایی کشورهای اسلامی

در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف‌اند: فرانک نیکویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند. این در حالیست که بنابه تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها.

استفاده از مولفه‌های متعدد فرهنگی در سیاست خارجی کشورها برای دستیابی به هدف، قدمت بسیاری دارد (زارع مهریزی، ۱۳۹۲: ۵۱). آنچه در عصر جهانی، بکارگیری فرهنگ را در سیاست خارجی از گذشته متمایز می‌سازد، اولویت یافتن فرهنگ و سرمایه‌گذاری ویژه دولت‌ها، به خصوص قدرت‌های بزرگ برای شکل دادن به ایستارها و محیط ذهنی طرف‌های مقابل است. مولفه‌هایی که می‌توانند در قالب دیپلماسی فرهنگی به همگرایی کشورهای اسلامی یاری رسانند به شرح ذیل است؛

۷-۱- اسلام و همگرایی

بدون شک مهمترین عامل همگرایی امت اسلامی، آموزه‌ها و تعالیم گرانقدر دین مبین اسلام است. همه مسلمانان جهان اسلام در اصول با یکدیگر اشتراک عقیده دارند. خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد پایه‌هایی هستند که می‌توانند وحدت و انسجام امت اسلامی را بار دیگر احیا نماید. نگاهی اجمالی به آموزه‌های دین اسلام نشان می‌دهد که خداوند متعال از یکسو همه انسان‌های جهان را امت واحد می‌داند و از سوی دیگر، بین همه مسلمانان عالم پیمان اخوت و برادری منعقد می‌سازد. بنابراین به نظر می‌رسد، از منظر قرآن، مسأله همگرایی اسلامی می‌تواند مقدمه‌ای برای همگرایی انسانی بین همه اینا بشر تفسیر شود. زیرا اسلام برای قوم و نژاد خاصی نازل نشده است. خطاب اسلام به همه انسان هاست و براساس برنامه‌های الهی که در قرآن بیان شده است، سرانجام اسلام بر کل جهان حاکم خواهد شد (قوام، ۱۳۸۰: ۵۷).

اسلام دین آرامش و زندگانی است که به حیات بیش از یک میلیارد انسان با نژادها، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و ... معنا و روشنی بخشیده است. در این راستا کشورهای اسلامی استحقاق بازیابی هویت بایسته و جایگاه شایسته خود را دارند. در همین راستا در رابطه با فراهم ساختن زمینه‌های همگرایی در ابعاد دینی- مذهبی در بین کشورهای اسلامی نقش دیپلماسی عمومی را می‌توان چنین تشریح کرد:

- ۱) ترغیب و تشویق رهبران هر مذهب برای وحدت؛
- ۲) انجام تحقیقات و انعکاس آنها در قالب کتاب و مقاله جهت انعکاس آسیب‌هایی که مسلمانان در اثر اختلافات مذهبی در طول تاریخ متحمل شده‌اند؛
- ۳) تاریخ تمدن اسلامی حاکی از شکل‌گیری همگرایی پیرامون محور عرفان و معنویت است. زمانی که دنیای اسلام علائق عرفانی گسترده داشت، توانسته بود نسل‌ها و نژادها و طوایف مختلف را زیر سایه وحدتی فراگیر جای دهد و از آنان یک امت واحده شکل دهد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۴).

۲-۷- جاذبه‌های فرهنگی و همگرایی

کشورهای اسلامی دارای فرهنگ مادی و معنوی مشترکی می‌باشند. مهمترین عامل اساسی در بحث گردشگری اسلامی مذهب و فرهنگ می‌باشد. برخی از نویسندگان بر فرهنگ تاکید می‌کنند و نقش آن را در شکل‌گیری و توسعه گردشگری اساسی می‌دانند و فرهنگ را سنگ بنای توسعه گردشگری در نظر می‌گیرند. پهنه فرهنگی اسلام بستر مناسبی را برای روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فراهم نموده است. جاذبه‌های فرهنگی کشورهای اسلامی در این بستر می‌تواند بسیار کارساز باشد. علاوه بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی، گردشگری اسلامی در پهنه کشورهای اسلامی می‌تواند باعث رونق اقتصادی جهان اسلام گردد. از جمله نکات قوت گردشگری اسلامی از بعد اقتصادی وجود اقتصاد اسلامی بین کشورهای اسلامی است. اقتصاد اسلامی که دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد (مهدوی و احمدی، ۱۳۹۰: ۴۱).

۳-۷- حج و همگرایی

مراسم حج از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گسترده‌ای برای همگرا شدن مسلمانان برخوردار است. در کنار امور عبادی حج، جلوه‌هایی از همگرایی فرهنگی و اعتقادی بر اثر ارتباط چهره به چهره و نزدیک مسلمانان و اطلاع از اوضاع اجتماعی و سیاسی یکدیگر حاصل می‌شود که می‌توان از آن بعنوان ظرفیت بسیار قوی برای دستیابی به همگرایی و همبستگی استفاده کرد و از آن در ایجاد فضای ذهنی مثبت و اعتمادسازی و تقویت مناسبات دولت‌های اسلامی بهره برد (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۳۴).

۴-۷- فناوری‌های جدید و همگرایی

فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی، عامل موثر و کارآمدی در افزایش تعامل و ارتباطات جمعی کشورهای اسلامی به شمار می‌آید. ابزارهای جدید ارتباطاتی امکان گسترده و سریع را میان مقامات عالی رتبه کشورهای اسلامی فراهم ساخته است و این کشورها می‌توانند از ظرفیت‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی در جهت گرفتن تصمیمات مشترک استفاده کنند. در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، کشورهای اسلامی بیش از زمان دیگر به تصمیمات و سیاست خارجی مشترک نیازمندند؛ زیرا فناوری‌های جدید از جمله اینترنت امکان تغییر و تحول در باورها، ارزش‌ها و در نتیجه تصویر ذهنی ملت‌ها را در حد بالایی افزایش داده است و اساساً با افزایش تبادلات فکری و فرهنگی، روابط جدید فرهنگی و سیاسی جهانی در حال شکل‌گیری است که جهان اسلام را وارد مرحله جدیدی می‌سازد (کویز و فراز، ۱۳۸۵: ۹۴).

۷-۵- ترویج فرهنگ اسلامی در مقابله با غرب‌زدگی

غرب‌زدگی و فرار از فرهنگ و هویت اسلامی در جهان اسلام عاملی برای ایجاد تفرقه است. باید تلاش شود تا مسائل اعتقادی مشترک، قضایای شرعی و دینی مشترک و سایر مسائل مشترک از طریق ابزارهای دیپلماسی فرهنگ به خوبی شناسانده و درک شوند. همچنین باید شیوه‌های زندگی اسلامی را از طریق نخبگان دینی و فرهنگی در میان جوامع اسلامی ترویج داد، تا کشورهای اسلامی به فرهنگی جامع و یک دست تحت لوای زندگی اسلامی دست یابند (همان، ۱۰۱).

۷-۶- تحقیق و ترویج فرهنگ مشترک شیعه و سنی

در مدارس شیعه و سنی فرهنگ مشترک تحقیق و ترویج شوند تا درک این اشتراکات از سوی مذاهب اسلامی بتواند اتحاد هرچه سریع‌تر و بیشتر ملت اسلامی را به وجود آورد (همان، ۱۰۳).

۷-۷- شناخت و شناساندن چهره‌های مختلف دشمنان

شناخت و شناساندن چهره‌های مختلف دشمنان یکی از راه‌های مقابله با آنان و تهدیدات آنان است.

۷-۸- شناخت و شناساندن چهره‌های علمی و فرهنگی تمدن اسلامی

با یادآوری عظمت و شکوه علمی گذشته مسلمانان و ترغیب و تشویق مجدد به خصوص در مدارس و مراکز علمی می‌توان نسل جدید را در به ثمر رساندن اتحاد و همسویی مسلمانان جهان جدی‌تر کرد.

۷-۹- پدید آوردن شعارها و نمادها

یک اقدام اساسی دیپلماسی برای همگرایی، پدید آوردن نمادها و شعارها برای وحدت است که می‌باید در دستور کار مراکز تبلیغی و رسانه‌ای قرار گیرد. برای این کار باید تمامی مراکز هنری و فرهنگی فعال شوند (سرژ، ۱۳۹۴: ۷۴).

نتیجه‌گیری

بی‌شک دستیابی به اتحاد و همگرایی در نظام جهانی کنونی بدون نقش‌آفرینی و هدایت دیپلماسی نوین غیرممکن است. چراکه همانطور که گذشت، ابزارهای دیپلماسی نوین چنان در بدنه نظام جهانی تنیده شده است که تمامی اقدامات و فعالیت‌های بازیگران را تحت‌الشعاع قرار داده است. هرچند کشورهای اسلامی دارای ظرفیت‌های زیادی برای همگرا شدن هستند اما از سوی دیگر موانع متعددی همچون بی‌ثباتی سیاسی و

نظام‌های گوناگون سیاسی وجود دارد که موجب شده‌اند روند همگرایی بین کشورهای اسلامی را با کندی مواجه کرده است. به نظر می‌رسد که می‌توان با تکیه بر ابزارهای گوناگون دیپلماسی نوین به روند همگرا شدن این کشورها سرعت بخشید.

براساس آنچه که در این مقاله بدان پرداختیم کشورهای اسلامی می‌توانند با بهره جستن از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی، به تقویت ظرفیت‌های موجود برای همگرایی بپردازد. همچنین با بهره‌گیری از این ابزارها و راه-کارهایی که در طول این مقاله به آنها اشاره شد می‌توانند موانعی را که بر سر راه همگرایی وجود دارد به فرصت تبدیل نمایند. به باور بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل کامیابی و موفقیت در سیاست خارجی بطور عام و در حوزه تغییر چهره و تصویر یک کشور در جوامع دیگر بطور خاص، در گرو استفاده درست از سازوکارها و ابزارهای فرهنگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی است. تلقی منفی و تصویر ذهنی تاریکی که جهانیان از یک کشور یا یک حکومت دارند، تنها در سایه دیپلماسی فرهنگی قابل تغییر و اصلاح است. در کنار بکارگیری مجاری و راه‌های دیپلماسی رسمی، باید به بزرگراه‌های دیپلماسی فرهنگی توجه کرد و با برنامه‌ریزی حساب شده در حوزه‌های آموزشی، هنری و فرهنگی به ترویج ارزش‌های مطلوب کشور اقدام کرد. تنها با ابزارهایی از جنس فرهنگ می‌توان در عمق باورها و اعتقادات ملت‌ها رسوخ کرد و ائتلاف‌ها و اتحادیهایی پایدار را در نظام بین‌الملل بنیان نهاد. از این دیدگاه، بکارگیری دیپلماسی فرهنگی را نه تنها برای دستیابی به اهداف فرهنگی بلکه برای نیل به اهدافی با ماهیت سیاسی، امنیتی و حتی نظامی نیز می‌توان تجویز کرد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹)، *متغیرهای استراتژیک در سیاستگذاری فرهنگی*، تهران: انتشارات میزان.
- ۲- بصام، سید میثم (۱۳۹۰)، «نفوذ در افکار عمومی کشور هدف»، *نشریه زمانه*، س ۱۰، ش ۱۴.
- ۳- پاپلی یزدی، محمدحسین و سقایی، مهدی (۱۳۸۵)، *گردشگری: ماهیت و مفاهیم*، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۶)، *نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی: با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا*، مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست.
- ۵- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

- ۶- رضایی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، *دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۷- زارع مهریزی، الهام (۱۳۹۲)، «نقش دیپلماسی فرهنگی در همگرایی کشورهای اسلامی»، *پایان‌نامه کارشناسی-ارشد علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم.
- ۸- ستوده، محمد (۱۳۹۲)، *موانع و فرصت‌های همگرایی جهان اسلام*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۹- سرژ، لاتوشه (۱۳۹۴)، *غربی‌سازی جهان*، مترجم: فرهاد مشتاق صفت، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰- صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی*، چ ۲، تهران: نشر ققنوس.
- ۱۱- قشقاوی، حسن (۱۳۸۹)، *دیپلماسی عمومی*، چ ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات قومس.
- ۱۴- کویز، رابینز و فراز، وبستر (۱۳۸۵)، *عصر فرهنگ فناورانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی*، مترجم: مهدی داودی، تهران: انتشارات توسعه.
- ۱۵- مهدوی، مسعود و احمدی، علی (۱۳۹۰)، «جغرافیای فرهنگی؛ تبیین نظری و روش‌شناختی کاربرد در مطالعات نواحی فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، دوره ۱۲، ش ۴۵.
- ۱۶- هادیان، ناصر و سعیدی، روح‌الامین (۱۳۹۲)، «از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکرد هابرماسی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۶۸.

لاتین:

17- Heller. Ken and Press, Liza (2009). *The Distinction between Public Affairs and Public Diplomacy*. In Handbook of Public Diplomacy. By Philip M. Taylor and Nancy Snow.

18- Nye, J.S (2004). *Soft power: The Means to Success in World Politics*. New York: Public Affairs.